

بنام خداوند بخشنده مهربان

ارائه به صورت سخنرانی در اولین همایش برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی توسعه پایدار روستایی، اردیبهشت ۲-۳ تیرماه ۱۳۹۳

جایگاه منظومه‌های روستایی در برنامه‌ریزی توسعه پایدار کالبدی - فضایی

عباس سعیدی^۱

مقدمه و طرح مساله

سکونتگاه‌های روستایی در دهه‌های گذشته، هم در سطح جهانی و هم ملی، با دگرگونی‌هایی همراه بوده‌اند. از مهمترین جنبه‌های این دگرگونیها در مقیاس جهانی، بویژه در کشورهای جنوب، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- گسترش پدیده شهرگرایی، همگام با روند شتابان فقر شهری، در کنار کاهش (بعضا شدید) جمعیتی، از یکسو، و گرایش به "شهری‌شدن" و تبعیت از "الگوهای شهری" در بسیاری از سکونتگاه‌های روستایی؛
ب- دگرگونی در فرایندهای تولید کشاورزی، همراه با تغییر چشمگیر توان تولید در عرصه‌های نوین کشاورزی؛
ج- تقاضا برای رویکردهای مشارکت‌جویانه در اداره امور و دهگردانی^۲ و تاکید روزافزون بر حکمروایی محلی و سرمایه اجتماعی؛

د- گرایش به عدم تمرکز؛

ه- سیطره فرایند جهانی‌شدن بر حسب نظام‌های جهانی تولید، تجارت و بازارهای نیروی کار؛ و

و- روند تشدید یکپارچگی مباحث و مسائل حوزه‌های روستایی و شهری.

البته آشکار است که اثرگذاری این گونه روندهای بیرونی همیشه و همه‌جا یکسان نبوده و نیست، بلکه در این بین، عوامل و نیروهای درونی متنوعی هم در کارند، تا روستاها، در عمل، با سرشت و سرنوشت‌های متفاوتی همراه گردند. در همین راستا، هم‌اکنون روستاهای ایران، همگام با اثرپذیری از روندهای کشوری و جهانی، بسته به موقعیت استقرار و کارکردی خود، به‌طور کلی، به انواع و سطوح زیر قابل تفکیک هستند:

۱- روستاهایی که علیرغم کاهش جمعیت و فعالیت، هنوز ادامه حیات می‌دهند؛

۲- روستاهایی که در معرض تخلیه جمعیتی و فروپاشی قرار دارند؛

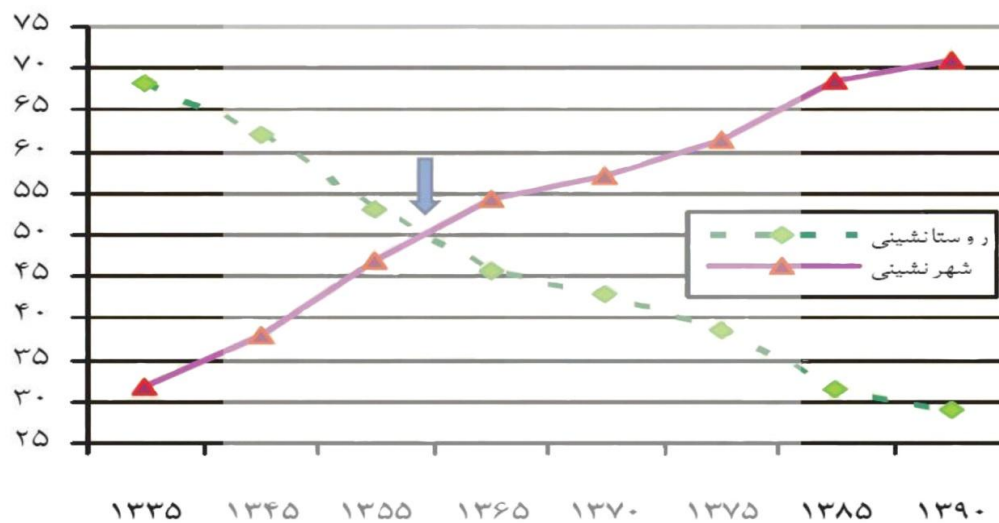
۱. استاد گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین و عضو هسته معماری روستایی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید

بهشتی

۲. "دهگردانی" اصطلاحی است که نگارنده پیش از این برای "حکمروایی روستایی" پیشنهاد کرده است (نک: سعیدی، ۱۳۸۳)

- ۳- روستاهایی که با رشد و پذیرش جمعیتی و تحول کالبدی، در حال تبدیل به آبادیهای بزرگتر هستند؛
- ۴- روستاهایی که با رشد جمعیتی و تحول کالبدی، در حال تبدیل به نقاط شهری هستند؛
- ۵- روستاهایی که در معرض تجزیه و تکثیر و تفکیک به چند آبادی کوچکتر قرار دارند؛
- ۶- روستاهایی که بویژه از طریق پدیده خوردگی، در معرض ادغام و الحاق به عرصه‌های شهری و در حال تبدیل به محله‌های حاشیه‌ای هستند؛
- ۷- روستاهایی که در دهه‌های اخیر به نواحی حاشیه‌شهری تبدیل شده، و در اغلب موارد، سرشتی "نه‌شهر- نه‌روستا" یافته‌اند.
- این در حالی بوده است که در این مدت، تعدادی آبادیهای نوپیاذ هم به جمع پیشین روستاهای کشور پیوسته‌اند.

نمودار شماره ۱- نسبت جمعیت شهری و روستایی کشور در دوره زمانی ۱۳۳۵-۱۳۹۰

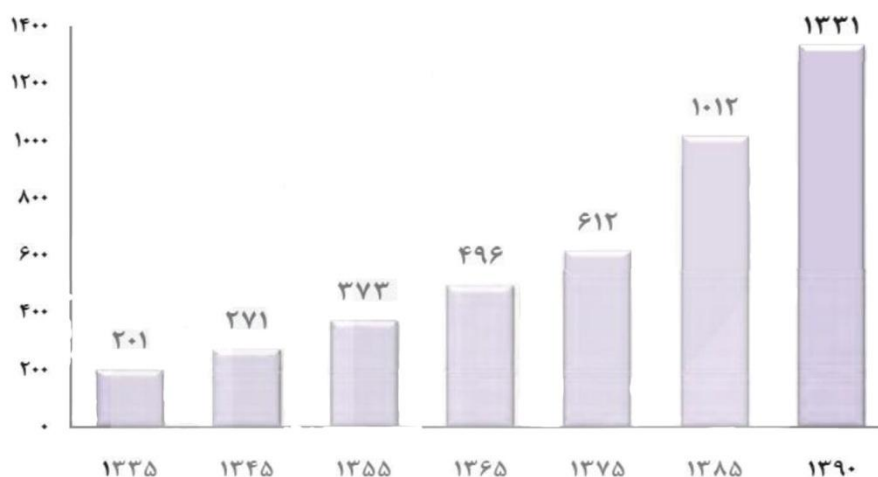


ماخذ: مرکز آمار ایران، داده‌های سرشماری عمومی ۱۳۹۰

بدینسان، قرار دادن همه روستاها در یک "جمع"، نمی‌تواند قرین رویکردی علمی و عینی باشد. به‌سخن دیگر، به سختی بتوان همه روستاها را با نگاهی ساده‌انگارانه، یکسان تصور کرد و در باره ماهیت و روند رشد و توسعه آتی آنها به‌نحوی یکنواخت به ارزیابی نشست. افزون بر این روندهای تحولی، داده‌های رسمی نشانگر افزایش مطلق و حتی "کاذب" سکونتگاههای شهری بوده، نه تنها جمعیت شهری را نسبت به جمعیت روستاها در حال گسترش شتابان نشان می‌دهند، از کاهش جمعیت روستایی و فعالیتهای مرتبط با تولید مواد غذایی در کشور خبر دارند. نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد، جمعیت شهری و روستایی حدوداً در مقطع انقلاب (۱۳۵۷) از نسبتی برابر برخوردار بودند، اما این نسبت در ۱۳۹۰ به ۷۱/۴ درصد شهرنشین و تنها ۲۸/۵ درصد روستانشین تغییر

یافته است.^۱ در همین مقطع زمانی، تعداد کانونهای شهری حدود ۳۷۳ کانون بود که این شمار در سرشماری عمومی ۱۳۹۰ به ۱۳۳۱ واحد افزایش یافته است (نمودار شماره ۲). این در حالی است که اغلب این گونه سکونتگاهها که به صف شهرهای کشور پیوسته‌اند، هنوز چهره‌ای روستایی داشته، تنها پوسته‌ای از شهری شدن را به معرض نمایش می‌گذارند.

نمودار شماره ۲- تعداد شهرهای کشور در دوره زمانی ۱۳۳۵-۱۳۹۰



۸ شهر (تهران، مشهد، کرج، اصفهان، تبریز، شیراز، اهواز و قم) در سال ۱۳۹۰، بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشتند].
 ماخذ: مرکز آمار ایران، داده‌های سرشماری عمومی ۱۳۹۰

اگر تقسیم کار اقتصادی بین شیوه‌های متفاوت سکونتگاهی را مبنا قرار دهیم، قاعدتا شهرها بیشتر به صنعت و خدمات و روستاها عمدتا به کشاورزی و زیربخشهای مختلف آن می‌پردازند.^۲ در چنین شرایطی که بسیاری از شهرهای کشور از یک سو قادر به تامین مواد اولیه غذایی مورد نیاز جمعیت روزافزون خود نیستند و از دیگر سو، توسعه عمومی کشور و تامین امنیت غذایی به لحاظ راهبردی، روزه‌روز اهمیت بیشتری می‌یابد، از میان برداشتن نابرابریهای بین سکونتگاهی، به ویژه رشد و توسعه زندگی و فعالیت در محیطهای روستایی، از اولویتهای نخستین رشد و توسعه سرزمین به شمار خواهد آمد. آشکار است که در این راستا، رشد و تحول "نقطه‌ای" سکونتگاهها (عمدتا بر مبنای نگرشهای بخشی و مبتنی بر قطب رشد^۳) نمی‌تواند به درستی پاسخگوی چنین ضرورتی باشد؛ بدین سان، ضروری، بل الزامی است که با نگاهی "پهنه‌ای" (مبتنی بر رویکردهای منطقه‌ای) بر توسعه سکونتگاهی (هم شهری و هم روستایی) تاکید شود.

رویکردهای مبتنی بر پارادایم فضایی که ریشه در بحثهای دهه‌های نخستین سده ۱۹۲۰م دارند، در دهه‌های اخیر به شیوه‌ای متکامل در اندیشه‌های "شبکه‌ای" تجلی یافته‌اند که از آن میان، می‌توان به کوششهای جان

۱. یک‌دهم درصد مابقی را جمعیت غیرساکن تشکیل می‌دهد (نک: درگاه مرکز آمار ایران).

۲. البته در نگاهی کلی این چنین است، زیرا با توجه به تحولات اخیر، این اصل همه‌جا و همیشه صادق نیست.

فریدمن^۱ و مایک داگلاس^۲ اشاره کرد (نک: سعیدی، ۱۳۹۰ الف). در واقع، این گونه رویکردها را می‌توان نوعی حرکت متکامل از اندیشه‌های مرتبط با سلسله‌مراتب سکونتگاهی^۳ (با تکیه بر نقطه‌نظرات بنیادین و ارزشمند والتر کریستالر^۴) به سوی "شبکه‌های منطقه‌ای"^۵ به‌شمار آورد (سعیدی، ۱۳۸۷ د). در این راستا، شبکه‌های محلی به‌عنوان هسته‌های بنیادین و اولیه شبکه‌های منطقه‌ای، توسعه منطقه‌ای و ملی را بسترسازی می‌کنند؛ بدین‌سان، سلسله‌مراتب سکونتگاهها جای خود را به سلسله‌مراتب شبکه‌ها می‌دهد. آنچه در این میان مورد تاکید است، روابط و پیوندهای بین اجزای تشکیل‌دهنده شبکه‌های محلی است که اغلب از طریق مجموعه‌ای از روستاها و شهرهای محلی تحقق می‌یابند. بدین ترتیب، در این چارچوب روابط و پیوندهای روستایی- شهری در سطح خرد و برهمن مینا، نوعی پیوستگی توسعه روستایی- شهری مورد تاکید قرار دارد (سعیدی، ۱۳۸۹). البته، بایستی تاکید شود که نقطه‌نظرات مبتنی بر "قطب رشد" در این زمینه، نوعی انحراف از معیارهای قابل قبول به‌شمار می‌آیند (برای بحث بیشتر، نک: داگلاس، ۲۰۰۶؛ سعیدی، ۱۳۸۷ ه؛ سعیدی، ۱۳۹۰ الف).

این مقاله می‌کوشد تا ارزشهای رویکرد شبکه منطقه‌ای را بر مبنای آزموده‌های بومی و در چارچوب "منظومه‌های روستایی"^۶، هرچند به‌نحوی گذرا، معرفی نموده، کارآمدی آن را در عرصه توسعه پایدار روستایی اجمالاً مورد ارزیابی قرار دهد.

چارچوب اندیشگی

نظام فضایی پیامد اثرات هم‌افزای^۷ ساختارها و کارکردهای دو عرصه طبیعی- اکولوژیک و اجتماعی- اقتصادی در جوامع انسانی است. به سخن دیگر، این نظام عینیتی است برآمده از نقش‌پذیری و اثرگذاری افراد و گروه‌های انسانی در مکان. از این رو، فضا را می‌توان نوعی تولید اجتماعی در مکان به‌شمار آورد (سعیدی، ۱۳۸۷ الف). از آنجا که نه نقش‌پذیری و نه اثرگذاری افراد و گروه‌های اجتماعی، همیشه و همه‌جا، نه یکسان است و نه ثابت، برآیند آنها- یعنی فضا- هم نمی‌تواند همه‌جا یکنواخت و البته بلا تغییر بماند. بنابراین، فضا هم همچون هر پدیده دیگر، هم در پیوند با خصوصیات مکان و هم به‌سبب پویای درونی خود، دائماً در معرض دگرگونی است. دامنه این دگرگونی تابعی است از شرایط در حال تغییر دو محیط: محیط درونی و محیط بیرونی^۸؛ البته هم وضعیت محیط درونی و هم شرایط محیط بیرونی، به نوبه خود، در معرض دگرگونی دائمی است. پس بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت: هر فضا (به عنوان یک نظام) با توجه به محیط درونی و بیرونی خود و در بستر مکان و در گذر زمان، ثابت و به‌لحاظ سرشت ذاتی، یعنی پیوستگی تعاملی ساختار و کارکرد خود، پیوسته در معرض دگرگونی است.

1. John Friedmann

2. Mike Douglass (Clyde Michael Douglass)

۳. برای بحث بیشتر، نک: سعیدی و حسینی حاصل، ۱۳۸۸

4. Walter Christaller

5. Regional Networks

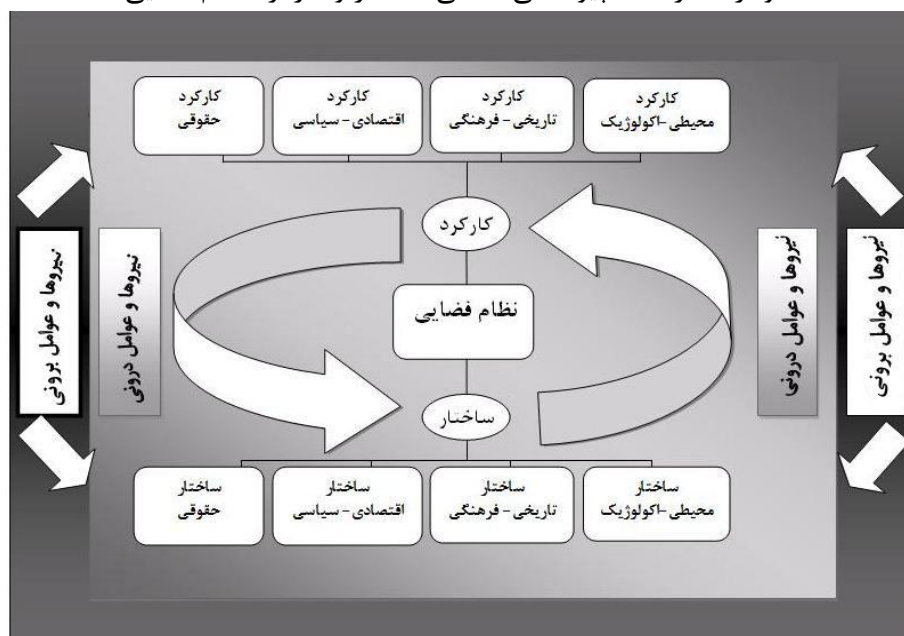
6. Rural Constellations

7. Synergetic Effects

۸. این دو محیط جمعا محیط عمومی هر فضا به مثابه یک نظام (سیستم) را تشکیل می‌دهند.

بدینسان، دگرگونی فضا، نتیجهٔ تعامل با محیط (محیط نظام) است. در این بین، توانمندیهای فرهنگی (به مفهوم عام) و عوامل و نیروهای مادی و معنوی درونی، از یک سو و دامنهٔ تعامل با عوامل و نیروهای برونی، از دیگر سو، عناصر اصلی این روند دگرگونی به حساب می آیند. این دگرگونی در مواردی کند و بطئی و در موارد دیگر، سریع و شتابان است؛ آنچه در کنار ساختارها و فعالیتها، سرعت دگرگونیها را تعیین می کند، به دامنهٔ روابط نظام بستگی دارد (همانجا؛ ضمنا نک: نمودار شماره ۳). از این رو، به سبب پیوستگی ساختاری- کارکردی آنها، هرگاه در یک یا چند جزء ساختاری یا کارکردی تغییری ایجاد شود، کل نظام فضایی دچار تحول خواهد شد. این تغییرات همیشه و همه جا ممکن است در راستای بهبود نظام نباشد. البته، تغییراتی که آگاهانه، هوشمندانه و بر مبنای برنامهٔ اندیشیده باشند، می توانند نظام فضایی را به سوی تحول مثبت به پیش ببرند (سعیدی، ۱۳۹۱ الف).

نمودار شمارهٔ ۳- پیوستگی تعاملی ساختار و کارکرد نظام فضایی



ماخذ: سعیدی، ۱۳۹۱ الف

فرایند تحول و دگرگونی فضایی را می توان در قالب زنجیره ای از تعامل عوامل و نیروهای گوناگون، به صورت ساده شدهٔ زیر ترسیم نمود:

۱- تحول عمومی جامعه در ابعاد محیطی- اکولوژیک، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... شکل گیری و پدیداری ساختها و کارکردهای (فعالیتها و روابط) تازه را بسترسازی می کند (دگرگونی عمومی محیط به مثابه بستر تغییر)؛

۲- دگرگونی در نحوهٔ برخورد با ارزشها؛ یعنی بازاریابی ارزشهایی که گروههای اجتماعی در روابط و مناسبات خویش، ویژگیهای محیطی و اجتماعی- اقتصادی را به سنجش می گیرند، ممکن است کم و بیش به سرعت تغییر پذیرند (دگرگونی در نحوهٔ تعامل نیروهای درونی و برونی)؛ بدینسان،

- ۳- کارکردهای اجتماعی- اقتصادی در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرند که خود می‌تواند بر پایه پویای نظام‌ها، از طریق انتقال تغییر به سایر عرصه‌ها طی روندهای تازه؛
- ۴- روندهای اجتماعی- اقتصادی تازه‌ای را مطرح سازد که به نوبه خود بتواند پس از گذشت زمانی معین به شکل‌گیری بعضی الگوهای تازه فضایی منجر گردد و بدین ترتیب،
- ۶- روندهای مکانی- فضایی به سبب تغییر ساختاری یا کارکردی در برخی عرصه‌های محیط نظام، تحت تاثیر قرار گرفته و در نهایت،
- ۷- نظام مکانی- فضایی یا فضاها را جدید از طریق دگرگونی نظام فضایی پیشین و پدیداری نظام فضایی تازه پدیدار گردد (همانجا؛ ضمنا نک: سعیدی، ۱۳۸۷ ب).
- البته، در شرایط برنامه‌های اندیشیده، هدف اصلی از این دگرگونیها و برپایی نظامهای فضایی تازه، بهبود ساختارها و گسترش روابط و فعالیتها خواهد بود. نتیجه چنین تغییری می‌تواند به آسایش، آرامش، رفاه و برخورداری بیشتر افراد و گروههای ذیربط منتهی شود. آشکار است که از الزامات بنیادین این گونه دگرگونیها، امکان مشارکت افراد و گروههای ذیربط در تعیین سرنوشت خویش است (سعیدی، ۱۳۹۱ الف). بدینسان، هدف از توسعه فضایی، بسط عدالت و رفاه و به مفهوم روشنتر، "عدالت فضایی" است.^۲ در این راستا، هر نوع برنامه‌ریزی سکونتگاهی بایستی "برنامه‌ریزی توسعه" باشد و هدف غایی از آن: ارتقاء شان انسانی (برای بحث بیشتر، نک: سعیدی، ۱۳۷۷). بدین ترتیب، از آنجا که در مسیر توسعه مهمترین منبع و نیز هدف نهایی، انسان است، اگر:

- حقوق و امکانات لازم برای برآوردن نیازهای اساسی فراهم آید،
- همه انسانها قادر خواهند بود، خود را به نحوی مولد با محیط پیرامونی در حال تغییر سازگار سازند. بر همین بنیاد،
- توسعه و تحول اجتماع روستایی، همچون تحول عمومی جامعه، محصول توسعه تک‌تک آحاد و واحدهای جامعه خواهد بود؛ در همین ارتباط، از آنجا که
- جماعت و گروههای هم‌منفعت، در کنار خانواده و خانوار، در زندگی تمام انسانها از اهمیت و جایگاهی بنیادین برخوردار است،
- ارتقای شان و کرامت خانوار و جماعت روستایی به معنای توسعه غیرمستقیم و همه جانبه تمام اجتماع روستایی خواهد بود.

1. Spatial Justice

۲. عدالت فضایی از مفاهیمی است که در یکی- دو دهه اخیر در قالب پارادایم فضایی به بحثهای جغرافیای اجتماعی وارد شده است؛ از جمله ادوارد سوجا (Edward William Soja)، جغرافیدان اندیشمند امریکایی، بر عدالت فضایی تاکید می‌ورزد و در این باره می‌نویسد: "مشخصا بایستی هم در عمل و هم در نظر، بر سرشت فضایی عدالت و بی‌عدالتی، نه تنها در شهر، بلکه در همه مقیاسهای جغرافیایی، از سطح محلی تا جهانی، تاکید ورزید." (سوجا، ۲۰۰۸). در ماه مارس سال ۲۰۰۸ کنفرانسی با همین عنوان (عدالت فضایی) در پاریس برپا شد که ادوارد سوجا از جمله سخنرانان آن بود.

در چنین چارچوبی است که برنامه‌ریزی فضایی به‌عنوان شالوده‌اندیشه‌ورزی در عرصه توسعه و عدالت فضایی مطرح می‌گردد.

برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی و پایداری سکونتگاهی

برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی عبارت است از بهره‌گیری از شیوه‌ها، فنون و ابزار متناسب به‌منظور فراهم‌سازی بستر ساختاری لازم برای کارکردهای گوناگون (زندگی و فعالیت) در سکونتگاه‌های انسانی، همراه با تاکید بر ارزیابی درست نیازهای جامعه انسانی از یک‌سو و الزامات محیطی - اکولوژیک و اجتماعی - اقتصادی عرصه‌های زیستی از دیگرسو (ضمناً سعیدی، ۱۳۹۱ب).^۱ بنابراین، هدف کلی برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی قاعدتاً به ساماندهی نظام‌های فضایی باز می‌گردد و از این رو، به‌نحوی تنگاتنگ با دو مفهوم "ساختار کالبدی"^۲ و "سازمان فضایی"^۳ سروکار دارد. از این‌رو، گاهی برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی را به‌سادگی چنین تعریف می‌کنند: "نوعی برنامه‌ریزی که هدف از آن تغییر سازمان یک محیط فضایی^۴ برای پاسخگویی به نیازهای یک جامعه است" (لیگنبرگ و همکاران، ۲۰۰۴: ۴۳).

بعضی برنامه‌ریزی فضایی را به‌کوتاه‌ترین شکل، "مکان‌سازی"^۵ بهتر تعریف کرده‌اند (هاوتون و دیگران، ۲۰۱۰: ۱). بدین‌سان، برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی، همچون شکل‌های پیشین برنامه‌ریزی، با عمل جسورانه آینده‌نگری و ترسیم روند توسعه دلخواه و لازم آتی همراه است. در این راستا، برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی به‌عنوان "چیزی" فراتر از برنامه‌ریزی سنتی، "سازوکاری" است برای دورنگری، اصلاح و آرایش فضایی آینده‌ای مطمئن که توسط طیف وسیعی از بازیگران به‌پیش خواهد رفت، تا انتظارات و خواسته‌های متنوع و گاه متعارض جامعه تحقق پذیرد. این آینده‌بایستی نویددهنده صورت‌بندیهای توسعه‌ای باشد که هم کارآمد و هم عدالت‌جویانه بوده، به فردیت و عرصه خصوصی احترام بگذارد، حاوی پیامدهای مثبت محیطی بوده و انواع محیط‌های با کیفیت بالا، به‌ویژه عرصه‌های مناسبی برای کار و زندگی و فضاهایی برای پاسخگویی به نیازهای بنیادین و آسایش فراهم آورد. به‌سخن دیگر، برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی نوعی کوشش در راستای رفع نارساییها و تعدیل نابرابریهای موجود در جامعه به‌حساب می‌آید و در ساده‌ترین تعریف خود، در پی نظم‌بخشی فضایی است. نظم‌بخشی فضایی^۶ نیز در ساده‌ترین معنای خود عبارت است از "مرحله نهایی آرایش فضا که طی آن تعارضهای حاصل از روندهای توسعه و تحول به حداقل ممکن رسیده باشد و برپایی چشم‌اندازی هم‌نوا و متوازن همراه با

۱. در اینجا مفهوم برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی به جای اصطلاح رایجتر برنامه‌ریزی فضایی از آن رو مورد استفاده قرار می‌گیرد که در چارچوب رویکرد پویا ساختاری - کارکردی، با تکیه بر نوعی "برنامه‌ریزی فضایی راهبردی"، تاکید اساسی بر ساختارها (بسترهای زیربنایی) و کارکردها (فعالیتها و روابط) قرار دارد (برای بحث بیشتر، نک: سعیدی، ۱۳۹۰ب؛ سعیدی، ۱۳۹۱الف). افزون بر این، بایست توجه داشت که کاربرد اصطلاح برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی برای تمایز و پرهیز از اصطلاح تقلیل‌گرایانه "برنامه‌ریزی کالبدی" (Physical Planning) مورد تاکید است.

2. Physical Structure
3. Spatial Organisation
4. Spatial Environment
5. Place-making
6. Spatial Arrangement

محفوظ داشتن هویت فرهنگی و محیط [زیست] امکان پذیر گردد" (فرهنگ واژگان برنامه ریزی لهستان - آلمان، ۲۰۰۱، ۷۴). خلاصه آنکه برنامه ریزی فضایی گذار از تعدیل مرزهای محدودیتها و گسترش قابلیتهاست و به نوعی، برپایی وضعیت منظم و مطلوب، با همه نسبی بودن آن.

بی سبب نیست که با عنایت به تفاوت‌های موجود در بین کشورها و سرزمینهای اروپایی به لحاظ درجه رشد و توسعه یافتگی و بروز نابرابریهای فضایی در بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا (از جمله نک: کیلپر، ۲۰۰۹؛ پالمو و همکاران، ۲۰۱۰)، ضرورت توجه جدی به برنامه ریزی فضایی در قالب اروپای واحد از نو مطرح گردیده (نک: ادامس و همکاران، ۲۰۰۶؛ فالودی، ۲۰۱۰) و افزون بر این، رویکردها و روشهای تازه، هم به لحاظ نظری و هم عملی و اجرایی، در این گونه برنامه ریزی مورد پیگیری قرار گرفته است (واتسون، ۲۰۰۲؛ پائز و همکاران، ۲۰۱۰؛ هاوتون و همکاران، ۲۰۱۰؛ ضمنا کوخندورفر و پلسکوویچ، ۲۰۰۹). این گونه برنامه ریزی در سالهای اخیر حتی با مسائل تازه جهانی، همچون تغییر اقلیمی، نیز پیوند خورده است (ویلسون و پایپر، ۲۰۱۰).^۱

با این وجود، گاهی برنامه ریزی کالبدی - فضایی را اغلب در سطح برنامه ریزی زیرساختها یا حتی برنامه ریزی برای کالبد سکونتگاهها مطرح می سازند و طی آن بیشتر به پیشنهاد، اصلاح یا نوسازی شبکه معابر و گذرگاهها، خانهها، واحدهای خدماتی و تجاری می پردازند. این گونه رویکرد، در واقع، نوعی گرایش تقلیل گرایانه به برنامه ریزی فضایی است. به سخن دیگر، برنامه ریزی کالبدی - فضایی - در این تعبیر - گویا برنامه ای است که قرار است طی آن جسمی برپا شود، بدون آن که روحی در آن دمیده شود. واقعیت این است که بی توجهی به یکپارچگی نظاموار سکونتگاههای روستایی و دخالت ناشایست در بافت کالبدی آنها، ناگزیر دگرگونیهای را به دنبال خواهد داشت که در اغلب موارد با پیامدهای نامطلوب همراه خواهد بود. به سخن دیگر، تغییرات پدیدآمده در عرصه کالبدی روستاها، به خاطر پیوستگیهای تنگاتنگ میان ساختار کالبدی و کارکردها، موجب دگرگونیهای در فعالیتها و روابط می شود که از جمله عبارتند از:

- ترغیب ناخواسته زندگی شهری و تهییج غیرمستقیم روستاییان به مهاجرت برای برخورداری از مواهب متصور بیشتر؛

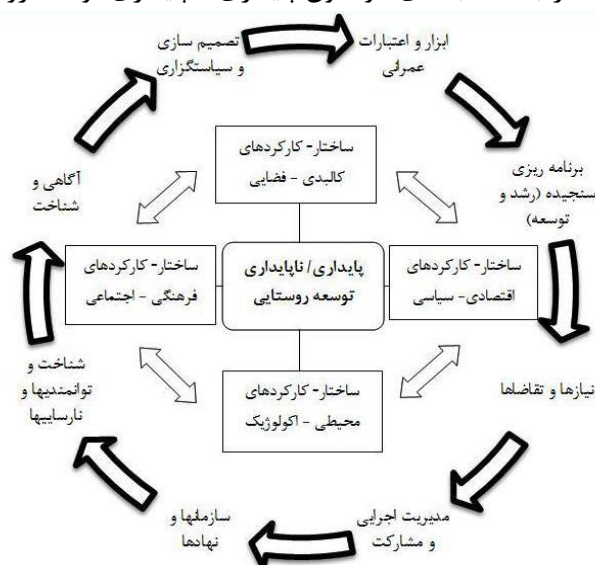
- تغییر در کاربری زمین و در اغلب موارد، تبدیل اراضی حاصلخیز کشاورزی به عرصه ساخت و سازهای مختلف، از جمله مسکن، واحدهای تجاری، راههای ارتباطی و مانند آن؛ و

- گریز از فعالیتهای تولیدی، به ویژه فعالیتهای دامداری و زراعی، و روی آوری به سوی فعالیتهای خدماتی. در واقع، فضا و برنامه ریزی کالبدی - فضایی، گرچه با برنامه های زیرساختی همراه است، اما از آنجا که با گروههای انسانی و فعالیتهای گوناگون آنها سروکار دارد، بایستی از روح زندگی برخوردار باشد. این رو، شایسته است در جایی که لازم است برنامه های صرف کالبدی به اجرا درآیند، مثلا در برنامه های نوسازی، بازسازی و یا

۱. مباحث فضا و برنامه ریزی فضایی در اروپا، بویژه در آلمان، از سابقه نسبتا طولانی برخوردار است (از جمله نک: آکادمی شهرسازی و برنامه ریزی سرزمین، ۱۹۶۲؛ پیکیناتو، ۱۹۷۷؛ فرویندنتال، ۱۹۷۸؛ در باره دیگر کشورها، از جمله انگلستان و فرانسه، نک: بوث و همکاران، ۲۰۰۷). این مقوله از دهه ۲۰۰۰ میلادی یکبار دیگر، مبتنی بر تجربیات پیشین برنامه ریزیهای فضایی، هم برای کشورهای منفرد و هم مجموعه کشورهای اتحادیه اروپا، از نو به طور جدی و پیگیرانه مطرح شده است.

- احیای بافت‌های سکونتگاهی، برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی به‌صورتی یکپارچه و ترکیبی مطرح گردد، زیرا هر گونه اقدام و دخالت در بافت فضایی، جزئی از مجموعه اقدامات برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی به‌حساب می‌آید.
- اهداف اصلی و عملی برنامه ریزی کالبدی- فضایی در عرصه‌های سکونتگاهی عبارتند از:
- اصلاح ساختارهای فضایی، با توجه ویژه به بستر محیط طبیعی و ویژگیهای اجتماعی- اقتصادی نظامهای فضایی (منطقه، ناحیه، شهر و روستا)؛
 - انتظام مکانی- فضایی فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی در سطوح مختلف سرزمین؛ و
 - نظم بخشی به روابط و پیوندهای فضایی، با تاکید بر سطوح سلسله‌مراتبی سکونتگاهها و تقسیم کار (کارکرد) فضایی در درون شبکه‌های سکونتگاهی و بیناسکونتگاهی.
- بازتاب عینی این اهداف در عرصه‌های روستایی، با تاکید بر محورهای توسعه پایدار عبارت خواهد بود:
- حفاظت از محیط روستا و کاهش خطرات و سوانح طبیعی؛
 - حفاظت و گسترش مبانی پایداری سکونتگاهها و رفع و تعدیل عوامل ناپایداری؛
 - رفع محدودیتهای ناشی از سوءمدیریت، در کنار ترغیب مشارکتهای مردمی، به منظور حمایت از مدیریت کارآمد فضایی در سطح محلی و ناحیه‌ای؛ و
 - ارتقاء کارایی محلی و نقش و کارکرد فضایی سکونتگاهها.
- در راستای تحقق این اهداف و دستیابی به پایداری روستایی، چرخه‌ای از ابعاد و جنبه‌های مختلف مطرح است (نمودار شماره ۴)، اما توجه به دو بُعد بنیادین زیر نیز الزامی است:
- ۱- پایداری محیطی- اکولوژیک؛ و
 - ۲- پایداری اجتماعی- اقتصادی.

نمودار شماره ۴- ارتباط جنبه‌های گوناگون پایداری/ ناپایداری توسعه روستایی



ماخذ: سعیدی، ۱۳۷۷ (با تغییرات)

بعد نخست، به وجهی بارز به حفاظت و پایداری باز می‌گردد: حفاظت از منابع محدود طبیعی، از جمله آب، هوا و خاک، گیاهان و جانوران. همین مهم گاهی از حفاظت فراتر می‌رود و بر احیاء و بازسازی ارزشها، منابع از میان رفته یا در حال زوال تاکید می‌ورزد؛ نمونه‌های جهانی آن، از جمله، عبارتند از احیای نواحی طبیعی خارج از محدوده اراضی زراعی یا بازسازی جنگلها. آنچه که به‌ویژه به سرزمین ما مربوط می‌شود، به عنوان نمونه، بیابان‌زدایی و یا احیای سفره‌های فرونشسته آب زیرزمینی با بازتابهای گسترده مکانی- فضایی است. بدینسان، پایداری در قالب حفاظت، نگهداری از روندهای توسعه‌ای جاری و دستاوردهای روندهای پیشین توسعه و یا به‌بهترین وجه، ترکیب هر دو؛

بعد دیگر، که به دوام و پایداری حیات اجتماعی- اقتصادی باز می‌گردد، در عمل ضامن نظام پایدار روستایی است. واقعیت این است که بسیاری از عرصه‌های روستایی، به‌ویژه به‌لحاظ فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی، در معرض ناپایداری شدید قرار دارند؛ کیفیت نازل مزاد تولید، وخامت روزافزون شرایط تولید (کمبود آب و خاک)، افزایش هزینه‌های تولید، شرایط غیرعقلایی حاکم بر بازار و بازاریابی نامناسب، و ... امکان بقا و پایداری یک زندگی شرافتمندانه را در محیط‌های روستایی با مشکل روبرو ساخته است. نتیجه چنین وضعیتی، قاعدتاً، با مهاجرت و برون‌کوچی ناخواسته و پیامدهای نامطلوب آن همراه است.

نکته بنیادین در اینجاست که بسیاری از برنامه‌ها و طرحها بیشتر در قالبی اداری- رسمی برای توسعه فراهم می‌آیند، و کمتر در چارچوب یک برنامه عمل که بتواند نقطه نظرات بنیادین و مواضع اندیشگی را به ثمر رساند. افزون بر این، گرایش به ارائه "مدل" یا "الگو" برای توسعه می‌رود تا به‌صورت یک "رویکرد بیمارگونه" تمام بدنه برنامه‌ریزیهای بخشی و منطقه‌ای را فراگیرد. این در حالی است که سازگاری مدل و نظر به‌هیچ رو به‌معنای یکسان‌نگری امور عینی- در اینجا پدیده‌های متنوع سکونتگاهی- نیست، بلکه استنتاجی قیاسی است از اندیشه‌هایی که می‌تواند بستری دانشی در اختیار قرار دهد، تا امور نه ساده‌اندیشانه، بل آنطور که باید و لازم است، دیده شوند (سعیدی، ۱۳۹۰ الف).

توسعه سکونتگاهها در قالب منظومه‌های روستایی

مفهوم منظومه روستایی

منظومه^۱ واژه‌ای دراصل لاتینی است که از لفظ استلاً، به معنای ستاره گرفته شده و از طریق زبان لاتین متاخر، به‌صورت constellation، با کاربرد در ستاره‌شناسی، به زبانهای اروپایی راه یافته است (نک: واژه‌نامه اکسفورد). بدین ترتیب، این اصطلاح بیشتر برای مجموعه‌ای از ستارگان که در آسمان شکل معینی را تشکیل می‌دهند، مورد استفاده است. افزون بر این، منظومه به معنای دسته‌ای از افراد، گروهها، مجموعه‌های مرتبط و هرچیز دیگری، از جمله سکونتگاهها، که به نوعی یا از جهاتی با یکدیگر شباهت دارند، به‌کار می‌رود (همانجا).

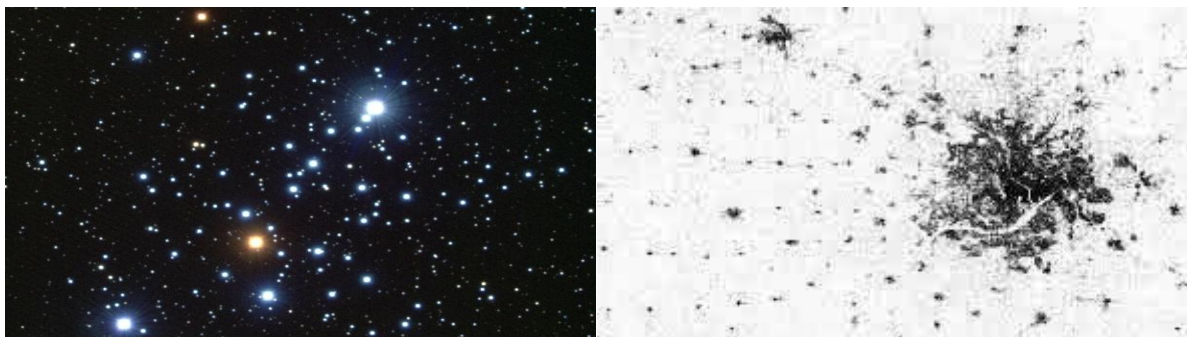
در اینجا، منظومه متشکل از گروهی از سکونتگاههای روستایی مختلف‌الاندازه است که عرصه فضایی نسبتاً همگنی را مطرح می‌سازند. این عرصه فضایی که رسماً تعدادی از مجموعه‌ها و حوزه‌های عمرانی را در بر

1. Constellation

2. Stella

می‌گیرد، وسیعترین قلمرو در سطح‌بندی خدمات روستایی به‌شمار می‌رود و از مرکزیتی معین (معمولا شهری کوچک یا میانی) برخوردار است (نمودار شماره ۵). محدوده منظومه‌ها، افزون بر خصوصیت منطقه‌ای تقسیمات اداری-سیاسی، متناسب با شرایط جغرافیایی و جمعیتی مناطق مختلف، تفاوت می‌پذیرد، هرچند در اغلب موارد با محدوده بخش در تقسیمات اداری-سیاسی سازگاری دارد. با توجه به استانداردهای خدمات‌رسانی، منظومه‌های روستایی به‌طور متوسط و مجموعا ۲۰ تا ۴۰ هزار نفر را در بر می‌گیرد؛ اگرچه این شمار جمعیتی در مواردی کمتر یا بیشتر است (برای اطلاع بیشتر، نک: سعیدی، ۱۳۸۸ الف ص ۴۸؛ ضمنا سعیدی، ۱۳۸۸ ب).

نمودار شماره ۵- مقایسه شکلی یک منظومه سکونتگاهی (۱) با منظومه شمسی (۲)



(۲)

(۱)

سابقه کوشش در راستای بومی‌سازی اندیشه یکپارچگی توسعه روستایی، مدارکی است که در پژوهشهای انجام‌یافته طی سالها در بنیاد مسکن قابل ردیابی است. نتایج مطالعات "استقرار بهینه روستاهای پراکنده استان کهگیلویه و بویر احمد" (۱۳۷۳)، "سطح‌بندی روستاهای کشور" (۱۳۷۵)، "طرح ساماندهی فضایی روستاهای کشور" (از ۱۳۷۴ به بعد)، "طرح مکان‌گزینی و مکانیابی سکونتگاههای روستایی" (۱۳۸۵)، "امکان‌سنجی استقرار روستاهای جدید" (۱۳۸۶). فرازهایی از گزارش نهایی طرح "سطح‌بندی روستاهای کشور" گویای این مدعاست:

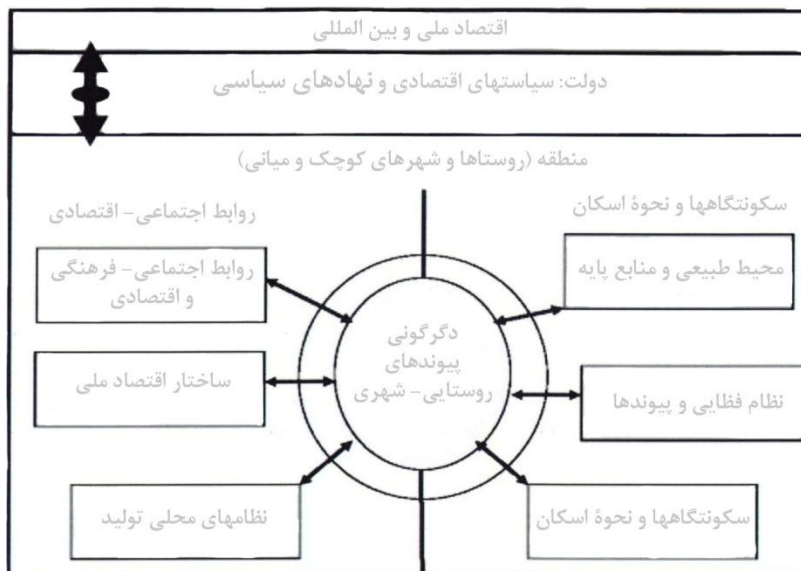
"ثمربخشی هرگونه راهبرد توسعه روستایی و از میان برداشتن یا تعدیل فاصله موجود میان عرصه‌های شهری و روستایی، منوط به سطح‌بندی روستاها براساس قابلیت‌ها و امکانات مکانی-فضایی و نیازهای آنها در قالب یک نظام سکونتگاهی یکپارچه و همسو است."

"برپایی یک شبکه سلسله مراتبی از مکانهای مرکزی که به نحوی بارز و مکمل با یکدیگر در ارتباط متقابل باشند، می‌تواند نه تنها در خدمت برنامه‌های توسعه شهری باشد، بلکه از طریق اتصال منظم سکونتگاههای روستایی به مراکز شهری و همچنین تسهیل خدمات‌رسانی و ترغیب بازاریابی محصولات کشاورزی و مبادله کالایی و خدماتی، به اصلاح پیوندهای شهری-روستایی نیز یاری رساند."

"بدین ترتیب، بر مبنای تخصصی بودن (یا شدن) کارکردها و کیفیت و دامنه فضایی ارائه خدمات، معیار اساسی ارزیابی هر یک از مراکز در سطوح مختلف عبارت خواهد بود از جایگاه کارکردی و سهمی که هر یک از نقاط (یا سطوح) در برآوردن نیازهای اساسی تولیدکنندگان و مصرف کنندگان یک پهنه روستایی ... بر عهده می گیرند." (گزارش نهایی، ۱۳۷۵، طرح مساله).

در رویکرد شبکه‌ای به توسعه سکونتگاههای روستایی، منظومه روستایی به لحاظ مقیاس، کوچکترین واحد شبکه منطقه‌ای به شمار می رود و به عرصه فضایی گفته می شود که در سطحی بالاتر از مجموعه و پایین تر از ناحیه قرار می گیرد. بدین ترتیب، هر ناحیه - بنا بر وسعت - ممکن است یک یا چند منظومه و هر منظومه، یک یا چند مجموعه روستایی را شامل گردد (سعیدی، ۱۳۸۸ الف). بر این مبنا، منظومه‌ها ممکن است سکونتگاههای مختلفی را - از کوچکترین واحدها تا شهرهای کوچک و میانی - در بر داشته باشند. آنچه که در این میان مهم است، گذشته از قابلیت‌های درونی، دامنه جریانهای مختلف فضایی و پیوندهای حاصل از آنها در درون و سطح منظومه است؛ این جریانها که بسترساز روابط و پیوندهای فضایی هستند، از جمله عبارتند از: جریان افراد، جریان سرمایه، جریان تولیدات و محصولات، جریان اطلاعات، جریان نوآوری و ... که الزاما در قالبی تعاملی و سینرژیک (هم‌افزا) اثربخشی دارند (ضمنا نک: سعیدی، ۱۳۹۰؛ ضمنا نمودار شماره ۶).

نمودار شماره ۶- عوامل تعیین کننده در روابط روستایی- شهری در سطح محلی



براساس: Douglass, 2006, 139

بدین ترتیب، جریانها و روابط بیناسکونتگاهی نه تنها بسترساز برای شکل‌گیری پیوندهای روستایی- شهری را فراهم می‌آورند، بلکه با پویایی ساختاری- کارکردی، شکل و سرشت روابط و پیوندها را تحت تاثیر خود قرار داده، زمینه دگرگونی آنها را بسترسازی می‌کنند. مایک داگلاس (۲۰۰۶) در چارچوب "راهبرد شبکه"

منطقه‌ای^۱ کوشیده است، این مجموعه قابلیت‌های درونی و بسترهای شکل‌گیری روابط روستایی- شهری را با توجه به مولفه‌های مرتبطی، از جمله نظام محیطی، شیوه و سطح تولید محلی، روابط و مناسبات اجتماعی- اقتصادی و ساختار اقتصاد ملی و ... به‌نمایش بگذارد.

لوید و دیکن (۱۹۷۲؛ ۱۹۹۰)^۲ سالها پیش از این در قالب مباحث نظری جغرافیای اقتصادی، این روابط را در قالب نظامهای اقتصادی در مقیاس منطقه‌ای، چنین مطرح ساختند: "اجزای عینی یک نظام اقتصادی، به طور کلی عبارتند از شهرها و روستاهای بزرگ و کوچک و تاسیسات متعلق به آنها؛ روابط موجود میان این اجزای عینی، ارتباطاتی است که آنها را به یکدیگر پیوند داده، یک نظام منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد. به سخن دیگر، این اجزای عینی از طریق جریان مواد خام، تولیدات، افراد، پیامها، اطلاعات و مانند آن با یکدیگر در ارتباط قرار می‌گیرند" (نک: لوید و دیکن، ۱۹۹۰، صص ۷ به بعد). ایشان بر این نکته تاکید دارند که پیکره‌ها و تاسیسات کالبدی متعلق به یک نظام، به‌خودی خود، نظام به شمار نمی‌آیند و در واقع، روابط و پیوندهای انسانی است که به نظام جان می‌بخشد و آن را در عمل تبیین می‌کند.^۳ البته نکته اساسی این است که توجه به مقوله فضا تنها به در نظر گرفتن ابعاد مکانی- کالبدی محدود نمی‌شود، بلکه شناخت الگوهای فضایی حاصل از تعامل سکونتگاهها، در تمام ابعاد اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی و نیز شناسایی (و ساماندهی) پیوندهای مثبت و سازنده بین آنها الزامی است (به نقل از سعیدی و تقی زاده، ۱۳۹۰).^۴

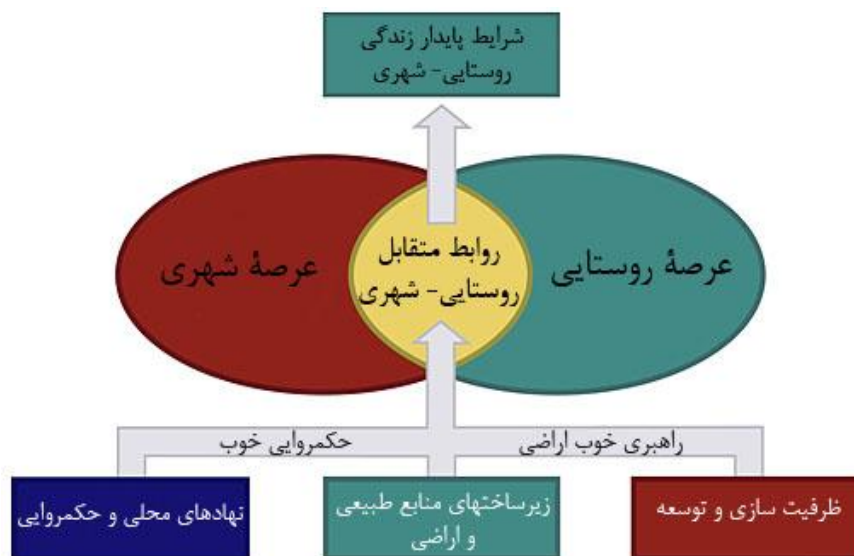
آشکار است که تعامل و روابط بیرونی منظومه، در سطح فراتر ناحیه‌ای و منطقه‌ای، هم بر شکل و هم دامنه این جریانها اثرگذار خواهد بود. بنابراین، اگر گاهی در مطالعات و برنامه‌ریزی روستایی در عرصه خدمات‌رسانی، روستاهای کوچک (با کمتر از ۲۰ خانوار جمعیت)، به بهانه عدم برخورداری از آستانه‌های لازم جمعیتی، مورد غفلت قرار می‌گرفتند، در مطالعات و برنامه‌ریزی در قالب منظومه‌ها، تمام سکونتگاههای موجود در منظومه، به سبب جریانهای مختلف فضایی بایستی مورد توجه و تاکید باشند. از این رو، در چارچوب مطالعات توسعه منظومه‌ها، جریانها و روابط فضایی بیناسکونتگاهی در قالب شبکه‌های روابط و مناسبات روستا- روستا و در عین حال، روستایی- شهری تحقق می‌یابند و بر نوعی پیوستگی توسعه روستایی- شهری تاکید می‌ورزند. این جریانها و روابط، به لحاظ مقیاس، ممکن است محلی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و یا حتی در مقیاس ملی و فراملی باشند، اما به هر حال، در شکل‌گیری پیوندهای بیناسکونتگاهی و فعال‌سازی اجتماعی- اقتصادی سکونتگاهها، اعم از روستایی و شهری، نقشی تعیین‌کننده دارند (ضمنا نک: نمودار شماره ۷).

۱. راهبرد شبکه منطقه‌ای که مدل شبکه‌ای یا مدل خوشه‌ای نیز خوانده می‌شود، اساسا بر بنیاد اندیشه‌های پیشین، بویژه اندیشه‌های جان فریدمن، توسط مایک داگلاس در اواخر دهه ۱۹۹۰، یعنی متجاوز از دو دهه پس از طرح رویکرد توسعه آگروپولیتن، معرفی شده است (نک: سعیدی، ۱۳۸۷؛ سعیدی و تقی‌زاده، ۱۳۹۰).

۲. نسخه ۱۹۷۲ کتاب ارزشمند "استقرار فضایی" نوشته لوید و دیکن سالها پیش از این توسط نگارنده ترجمه و با نسخه متفاوت بعدی (۱۹۹۰) آن انطباق داده شده است، هرچند این ترجمه با سرنوشتی خاص، به‌دفعات، در محاق افتاده است.

۳. برای بحث بیشتر، نک: لوید و دیکن، مقدمه

نمودار شماره ۷- نمایش ساده‌شده روابط متقابل روستایی- شهری



ماخذ: فدراسیون بین‌المللی محققان، بیانیه مراکش، ۲۰۰۴

در همین راستا، داگلاس (۲۰۱۳) پیوند دادن توسعه روستایی و شهری را در مقیاس منطقه‌ای هم به نفع توسعه روستایی و هم توسعه شهری به حساب می‌آورد (ص ۱) و از چارچوبهای تجربه‌شده سیاست‌گذاری در این زمینه یاد کرده، می‌نویسد: "از مشهورترین این تجربیات، می‌توان از آنهایی یاد کرد که همچون جانسون (۱۹۷۰) و راندینلی (۱۹۷۹)، با تکیه بر نظریه مکان مرکزی^۱ بر نقش شهرهای کوچک تاکید می‌ورزیدند (ضمناً برای مطالعات موردی و منطقه‌ای، نک: اووسو، ۲۰۰۴؛ واندشنایدر، ۲۰۰۴؛ تادسه، ۲۰۱۲). بعضی دیگر، بر رویکردهای توسعه یکپارچه ناحیه روستایی- شهری پافشاری کرده، با تاکید بر نقش شهرهای کوچک به‌عنوان مراکز سیاسی، نوعی توسعه اگروپولیتن^۲ (فریدمن و داگلاس، ۱۹۷۸) را ترغیب می‌کردند که برداشتهایی از آن در سالهای اخیر در اندونزی (سوئه‌تومو، ۲۰۰۳) و مالزی (یوسوع، ۲۰۱۱) به‌مورد اجرا گذارده شده است. در همین راستا، برنامه مشارکت روستا- شهر کوچک در چین از دیگر نمونه‌های موفق در این زمینه بوده است" (داگلاس، ۲۰۱۳: ۱۰-۱۱).

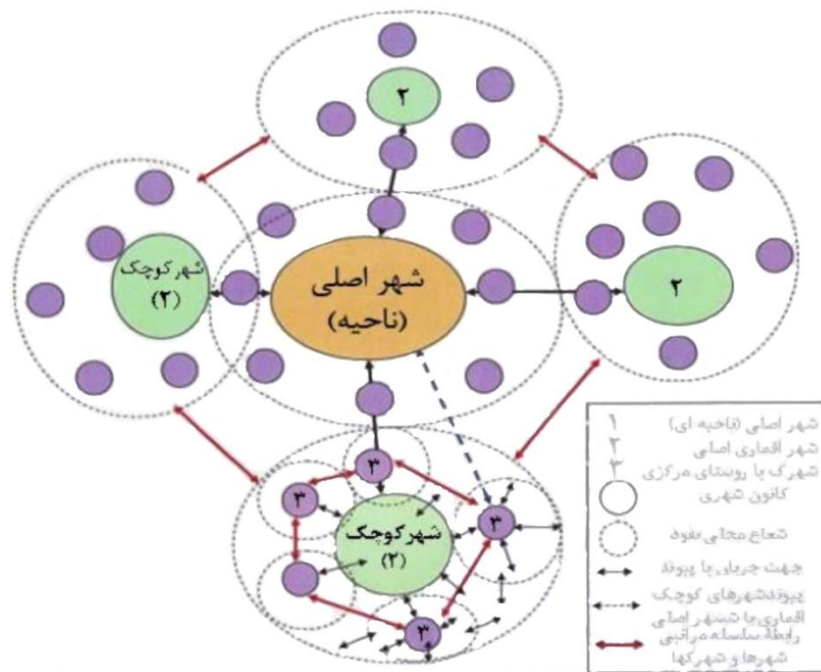
بدین ترتیب، منظومه‌های روستایی به‌مثابه کوچکترین واحد شبکه منطقه‌ای، حاوی خوشه‌هایی متشکل از سکونتگاههای مرتبطی هستند که نه‌تنها می‌توانند از طریق روابط و پیوندهای درون شبکه‌ای، فضاهای روستایی- شهری را انتظام بخشند، بلکه به‌واسطه مناسبات و روابط برون شبکه‌ای، قادرند هسته‌های بنیادین توسعه در درون شبکه‌های منطقه‌ای را امکان‌پذیر سازند؛ از این رو، می‌توان منظومه‌های روستایی را ملتقای پیوستگی و یکپارچگی روستایی- شهری در سطح محلی و ناحیه‌ای به‌شمار آورد (نمودار شماره ۸). بر این مبنا، فراهم بودن زیرساختهای محیطی، کالبدی و اجتماعی- اقتصادی، در کنار توانمندسازی، ظرفیت سازی و راهبری مناسب،

1. Central Place Theory

۲. این رویکرد در فارسی به‌غلط، توسعه روستا- شهری ترجمه شده است.

همراه با مشارکت مردمی و نهادهای محلی در قالب برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی در چارچوب منظومه‌های روستایی، نه تنها می‌تواند زمینه‌ساز فرایند بهتر توسعه روستایی باشد، بلکه می‌تواند روابط و پیوندهای روستایی- شهری را به‌درستی بهبود بخشد.

نمودار شماره ۸- الگوی نظری تعامل روستایی- شهری در قالب منظومه‌ها در سطح ناحیه‌ای



Source: Global Mountain Program (GMP), 2007

جمع‌بندی

به سخن کوتاه، برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی توسعه روستایی در قالب منظومه‌ها قاعدتا با برنامه‌ریزیهای متداول و سنتی متمایز و از چند ویژگی به شرح زیر برخوردار است:

- ۱- گذار از برنامه‌ریزی صرف بخشی به سوی برنامه‌ریزی فضایی با تاکید بر نگرش منطقه‌ای؛
- ۲- نگرش پهنه‌ای در عوض نگاه نقطه‌ای به توسعه سکونتگاههای روستایی؛
- ۳- تاکید بر یکپارچگی توسعه روستایی- شهری؛
- ۴- تاکید بر برقراری روابط سالم و انسجام در پیوندهای روستایی- شهری در فرایند سیاست‌گذاری و اقدامات عمرانی- توسعه‌ای؛
- ۵- تاکید بر ابعاد کالبدی- فضایی به منظور بسترسازی برای فعال‌سازی اجتماعی- اقتصادی روستاها و تنوع‌بخشی به فعالیتهای اقتصادی در محیطهای روستایی؛ و
- ۶- تاکید بر نقش اثرگذار مشارکت مردمی و ترغیب نهادسازی محلی در پیشبرد امور و مدیریت سکونتگاههای روستایی.

افزون بر این، حرکت به سوی برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی توسعه منظومه‌های روستایی، هم در سطح اکادمیک و نظری و هم در طراحی و پیشبرد اقدامات عمرانی- توسعه‌ای، سرمشقهایی را به ارمغان خواهد آورد که عبارتند از:

- تاکید بر رویکردهای موجود در پارادایم فضایی (منطقه‌ای- آمایشی) به عمران و توسعه سرزمین و نظامهای سکونتگاهی در سطوح و مقیاسهای محلی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و ملی؛
- توجه جدی به پیوستگی روابط و پیوندهای روستایی- شهری و توسعه توأمان سکونتگاههای انسانی؛
- یکجانبگی و یکپارچگی توسعه پایدار محیطی- اکولوژیک، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و سیاسی سکونتگاههای روستایی؛
- تاکید بر اهمیت و جایگاه روستاها در تامین استقلال اقتصادی- سیاسی و امنیت غذایی کشور؛
- تقسیم کار فضایی متناسب بین محیطهای روستایی و کانونهای شهری در پیشبرد اهداف توسعه‌ای کشور؛ و
- توجه اکید به برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی منظومه‌های روستایی به مثابه مفصل یا پیوندگاه برنامه‌ریزی یکپارچه عمران و توسعه شهری و روستایی.

کتابشناسی:

- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (۱۳۷۳)، *استقرار بهینه روستاهای پراکنده استان کهگیلویه و بویر احمد*، ۴ جلد، جلد سوم؛
- سعیدی، عباس (۱۳۷۵)، *سطح‌بندی سکونتگاههای روستایی*، گزارش نهایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، معاونت عمران روستایی، تهران؛
- سعیدی، عباس (۱۳۷۷)، *مبانی جغرافیای روستایی*، انتشارات سمت، تهران، [چاپ چهاردهم، ۱۳۹۲]؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۳)، "برخی الزامات دهگردانی در پرتو مشارکت روستایی"، *مجله دهیارها*، سال دوم، شماره ۹ (شهریور ۱۳۸۳)، صص ۱۰-۱۴؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۷الف)، *فضا (مفهوم)*، در: سعیدی، عباس (سرپرستار و مدیر علمی)، *دانشنامه مدیریت شهری و روستایی*، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی و سازمان شهرداریها و دهیارهای کشور، تهران، صص ۶۱۴-۶۱۷؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۷ب)، *ساماندهی فضایی*، در: *دانشنامه مدیریت شهری و روستایی*، صص ۴۴۹-۴۵۲؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۷ج)، "برنامه‌ریزی فضایی"، در: *دانشنامه مدیریت شهری و روستایی*، صص ۱۴۰-۱۴۲؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۷د)، "راهبرد شبکه منطقه‌ای"، در: *دانشنامه مدیریت شهری و روستایی*، صص ۵۰۳-۵۰۵؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۷ه)، "رویکرد قطب رشد"، در: *دانشنامه مدیریت شهری و روستایی*، صص ۶۲۶-۶۲۸؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۷و)، "نظریه مکان مرکزی"، در: *دانشنامه مدیریت شهری و روستایی*، صص ۷۶۲-۷۶۷؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۷ز)، "پیوندهای روستایی- شهری"، در: *دانشنامه مدیریت شهری و روستایی*، صص ۲۱۶-۲۱۸؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۷ح)، "نظریه مکان مرکزی"، در: *دانشنامه مدیریت شهری و روستایی*، صص ۷۶۲-۷۶۷؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۸الف)، *الگوهای خدمات‌رسانی روستایی*، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۸ب)، *سطح بندی روستاهای کشور*، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران؛
- سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، "محیط، فضا و توسعه: بحثی در ضرورت توسعه یکپارچه روستایی- شهری"، در: *مجله مسکن و محیط روستا*، سال ۲۹، پائیز ۱۳۸۹، صص ۳-۱۲؛
- سعیدی، عباس (۱۳۹۰الف)، "روابط شهر و روستا و پیوندهای روستا- شهری"، در: سعیدی، عباس، *روابط و پیوندهای روستایی- شهری در ایران*، نشر مهرمینو، تهران، صص ۷۱-۱۰۰ [چاپ نسخه اولیه این مقاله در: *مجله علمی- پژوهشی جغرافیا*، دوره جدید، شماره ۱، ۱۳۸۲ (تاریخ چاپ ۱۳۸۴)]؛
- سعیدی، عباس (۱۳۹۰ب)، "پویا ساختاری- کارکردی- رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی- فضایی"، در: *جغرافیا، نشریه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران*، دوره جدید، سال نهم، شماره ۲۹، (تابستان ۱۳۹۰)؛
- سعیدی، عباس (۱۳۹۰ج)، *روابط و پیوندهای روستایی- شهری در ایران*، نشر مهرمینو، تهران؛
- سعیدی، عباس (۱۳۹۱الف)، "پویا ساختاری- کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی" در: *فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، سال یکم، شماره ۱، (پاییز ۱۳۹۱)، صص ۱-۱۸؛
- سعیدی، عباس (۱۳۹۱ب)، "مفاهیم بنیادین در برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی (بخش نخست)" در: *فصلنامه برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی*، سال اول، شماره اول (زمستان ۱۳۹۱)، صص ۹-۲۶؛
- سعیدی، عباس و صدیقه حسینی حاصل (۱۳۸۸)، *شالوده مکانیابی و استقرار روستاهای جدید*، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران؛

- سعیدی، عباس و فاطمه تقی زاده (۱۳۹۰)، "راهبرد شبکه منطقه‌ای: پیوندهای روستایی - شهری و توسعه محلی"، در: سعیدی، عباس، روابط و پیوندهای روستایی - شهری در ایران، صص ۲۱۱-۲۳۶؛

-Adams, Neil et al (eds.) (2006), *Regional Development and Spatial Planning in an Enlarged European Union*, Ashgate, Hampshire;

-Akademie für Raumforschung und Landesplanung (2001), *Deutsch-Polnisches Handbuch der Planungsbegriffe*, Hannover;

-Arnold, H.(1997), *Gesellschaften-Räume-Geographien; Zur Auseinandersetzung mit aktuellen sozialen und räumlichen Ungleichheiten*, Schriftenreihe des Zentrums für europäische Studien, Universität Trier, Trier;

-Booth, Philip et al (eds.) (2007), *Spatial Planning Systems of Britain and France: A comparative analysis*, Routledge, London and New York;

-Deutsche Akademie für Städtebau und Landesplanung (1962), *Stadtplanung, Landesplanung Raumordnung*, Springer, Wiesbaden, 1962;

-Douglass, Mike (2006), "A Regional Network Strategy for Reciprocal Rural-Urban Linkages: An Agenda for Policy Research with Reference to Indonesia", in: Tacoli, Cecilia (Editor), *The Earthscan Reader in Rural-Urban Linkages*, Earthscan Reader Series, London (January 8, 2006), pp.124-155;

-Douglass, Mike (2013), "Integrated Regional Planning for Sustainable Development in Asia: Innovations in the Governance of Metropolitan, Rural-Urban, and Transborder Riparian Regions", UNCRD Expert Group Meeting on *Integrated Regional Development Planning*, 28-30 May (2013);

-Eisel, Ulrich (2004), "Konkreter Mensch im konkreten Raum - Individuelle Eigenart als Prinzip objektiver Geltung", *Arbeitsberichte Geographisches Institut, Humboldt-Universität zu Berlin, Heft 100, S. 197-210*;

-Faludi, Andreas (2010), *Coherence, Cooperation: European Spatial Planning Coming of Age?*, Routledge, London and New York;

-Freudenthal, Hans (1978), *Raumtheorie*, Darmstadt;

-Friedmann, John (1987), *Planning in the Public Domain*, Princeton University Press;

-Friedmann, John (1988), *Life Space and Economic Space Essay in Third World Planning*, Transaction Books, Oxford;

-Friedmann, John (1992), *Empowerment: the Politics of Alternative Development*, Basil Blackwell, New York;

-Friedmann, John and Mike Douglass (1978), "Agropolitan Development: Toward a New Strategy for Regional Planning in Asia", in: F. Lo and K. Salih (eds.), *Growth Pole Strategy and Regional Development Policy*, Pergamon Press, London, pp. 163-192;

-Friedmann, John (2004), "Hong Kong, Vancouver and Beyond: Strategic Spatial Planning and the Longer Range", *Planning Theory & Practice*, Vol. 5, No. 1, 49-67, March;

-*Global Mountain Program (GMP)*, 2007;

-Gyuris, Ferenc (2014), *The Political Discourse of Spatial Disparities*, Springer, Heidelberg;

-Haughton, Graham, et al (2010), *The New Spatial Planning, Territorial management with soft spaces and fuzzy boundaries*, Routledge, London and New York;

-International Federation of Surveyors (FIG) (2004), Marrakech Declaration: Urban-Rural Interrelationship for Sustainable Development, Publ. no.33, Copenhagen (August 2004);

Johnson, E.A.J. (1970), *The Organization of Space in Developing Countries*, Harvard University Press, Cambridge, Mass.;

- Jusoh, Hamzah (2011), "The Agropolitan Ways to Re-empower the Rural Poor," *World Applied Sciences Journal*, 13, pp. 1-6;
- Kilper, Heiderose (Ed.) (2009), *New Disparities in Spatial Development in Europe*, Springer, Heidelberg;
- Kochendörfer-Lucius, Gudrun and Boris Pleskovic (eds.) (2009), *Spatial Disparities and Development Policy*, The International Bank for Reconstruction and Development / The World Bank, Washington;
- Kühne, Olaf (2013), *Landschaftstheorie und Landschaftspraxis*, Springer, Wiesbaden;
- Leibenath, Markus et al (2008). *Cross-border Governance and Sustainable Spatial Development*, Springer, Heidelberg;
- Ligtenberga, Arend, et al. (2004), "A design and application of a multi-agent system for simulation of multi-actor spatial planning", *Journal of Environmental Management*, 72, PP. 43-55;
- Owusu, George (2004), "Small Towns and Decentralised Development in Ghana: Theory and Practice", *Africa Spectrum*, 39, (2004) 2, pp. 165-195;
- Páez, Antonio et al (eds.) (2010), *Spatial Analysis: Progress: Methods and Applications*, Springer, Heidelberg;
- Palermo, Pier Carlo and Davide Ponzini (2010), *Spatial Planning and Urban Development: Critical Perspectives*, Springer, Heidelberg;
- Piccinato, G. (1977), *Städtebau in Deutschland-1871-1914: Genese einer wissenschaftlichen Disziplin*, Springer, Wiesbaden;
- Rondinelli, Dennis (1979), "Applied Policy Analysis for Integrated Regional Development Planning in the Philippines", *Third World Planning Review*, 1:2, pp. 151-178;
- Schröder, Tobias et al (2011), *Transfer sozialer Innovationen: Eine zukunftsorientierte Fallstudie zur nachhaltigen Siedlungsentwicklung*, VS Verlag, Heidelberg;
- Soetomo, Sugiono (2003), "Urban Development as the Interface of Regional Development from Below in Central Java-Indonesia (The Case of Semarang Metropolitan) From Agropolitan of Rurbanization to the Metropolitan area of Sub Urbanization", Paper presented in ISoCaRP, 2004, 40th congress;
- Soja, Edward W. (2005), "Globalization, Regionalism, and the Postmetropolitan Transition", in: van Houtum, H., Kramsch, O., and Zierhofer, W. (eds.), *B/ordering Space*, Ashgate Publ. Ltd., Aldershot, PP. 33-46;
- Soja, Edward W. (2008), "The city and spatial justice", (Paper presented at the conference *Spatial Justice*), Nanterre, Paris, March 12-14;
- Tacoli, Cecilia (ed.), *The Earthscan Reader in Rural-Urban Linkages*, Earthscan Reader Series, London (January 8);
- Tadesse, Tewodros (2012), "The Contribution of Town Functions to the Development of Rural Areas: Empirical Analyses for Ethiopia", Wageningen University, NL. (PhD. Thesis);
- Wandschneider, Tiago (2004), "Small rural towns and local economic development: Evidence from two poor states in India", in: International Conference on Local Development, Washington 16 – 18 June, (2004);
- Watson, Vanessa (2002), *Change and Continuity in Spatial Planning*, Routledge, London and New York;
- Wilson, Elizabeth and Jake Piper (2010), *Spatial Planning and Climate Change*, Routledge, London and New York;

-Wixted, Brian (2009), *Innovation System Frontiers: Cluster Networks and Global Value*, Springer, Heidelberg;